فرخی

فرزاد، مسعود

حکیم علی بن قولوع سیستانی متخلص بفرخی از شعرای سبعه‏ معاصر حکیم ابو القاسم فردوسی و عنصری در تاریخ 429 هجری‏ (1038 میلادی)وفات یافته است.مشار الیه در خدمت یکی از ملاکین بزرگ و تنگ‏چشم سیستان بحالت فقر و تنگدستی بسر می‏ برد.دورهء شاعریش از آنوقت شروع میشود.آوازه سخاوت‏ امیر چغانیان حاکم ماوراء النهر که در رعایت ارباب استعداد میکوشید بگوش او رسید(سیستان در جنوب شرقی و ماوراء النهر در شمال‏ ایران واقع است).ولایت چغانیان در امتداد رودخانهء سرخان شعبهء راست جیحون و جنوب غربی سمرقند واقع گردیده است.در سمت‏ چپ رود جیحون ولایت بلخ واقع است و از لحاظ نقشه‏برداری‏ جلگهء چغانیان فوق العاده نزدیک بلکه جزو ولایت مذکور می‏آید. بنابرین حکومت چغانیان جزو قلمرو سلطان محمود غزنوی‏ (387-421)محسوب میگردید و تحت نفوذ ایلک خان بخارائی‏ نبود زیرا بلخ جزو مملکت غزنویان شناخته میشد.فرخی پس از استماع آوازهء حاکم چغانیان بهمراهی کاروانی که بآسیای مرکزی‏ میرفت بامید قریحهء سرشار خود بدانصوب روانه گردید.

پس از ورود بچغانیان اول درباریان نمیخواستند باور کنند که فرخی تازه وارد دارای ذوق و طبع بلندی است.ظاهر فرخی‏ در نظر متمدنین آسیای وسطی خیلی غریب آمد:از لباس تازه‏ وارد رایحهء بربریت متصاعد بود و مخصوصا عمامهء خیلی بزرگ او انظار را جلب کرده بود ولی بخت با فرخی مساعدت کرد و در یکی‏ از جشن‏های بهاری یعنی جشن داغگاه بحضور امیر معرفی شد.

قصیدهء که بمناسبت جشن داغگاه ساخته بود و در حضور امیر خواند معرف قریحهء سرشار او گردید و باعث شد که امیر او را در خدمت‏ خود بپذیرد.مطلع قصیدهء مزبور این است:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار

رفته‏رفته آوازهء فرخی بدربار سلطان محمود غزنوی رسید و مشارالیه در سلک شعرای دربار پادشاه غزنوی درآمد(387-421).

قصاید سلیس و آبدار فرخی که دارای اشعار بلند میباشد خیلی‏ معروفست و مخصوصا قصایدی که در باب فتوح و جشن‏ها و شکار ها و تقدیمی‏ها و قصرهای سلطان محمود سروده کمک بزرگی‏ بشهرت فرخی کرده است.

سخن سنجان ایرانی از قبیل وطواط(قرن 6)اشعار فرخی‏ را با اشعار عربی متنبی برابر دانسته‏اند.فرخی با اشعار مزبور کاملا آشنا بود.

مطلع یکی از قصاید فرخی که در باب شکار سلطان محمود غزنوی سروده ذیلا درج میگردد:

خدایگان جهان خسرو بزرگ اورنک‏ برآورندهء نام و فرو برندهء ننک

فرخی هم مثل سایر اشخاصی که طرف مرحمت محمود غزنوی‏ بودند در آخر کار طرف کم لطفی واقع گردید و از دربار رانده شد. علت طرد او از دربار همانا حسد محمود نسبت بفرخی بخاطر ایاز بود و فرخی هم بیهوده سعی کرد که در اشعار حزن‏انگیز خود مجددا مرحمت و لطف محمود را جلب کند و بیگناهی خود را در رفتار و مناسبات با ایاز بثبوت برساند.

فرخی علاوه بر اشعار خود کتابی در صنایع شعری موسوم به ترجمان البلاغه نگاشته که تصور میرود وطواط(که در سال 578 وفات یافته)در نگارش کتاب معروف خود موسوم بحدائق السحر آنرا مورد استفاده قرار داده باشد ولی کتاب مزبور در دست نیست.

دیوان فرخی در سال 1301 و 1302 هجری قمری در تهران‏ بطبع رسیده و چاپ هند آن نیز موجود است.

از کتاب«تاریخ ایران و ادبیات و تصوف آن»

تألیف آ.کریمسکی مستشرق روسی

سلطان شرف الدین قهرمانی

\*\*\*

مترجم فاضل این سطور شاهزاده شرف الدین میرزا قهرمانی که قطعا خوانندگان‏ وی را از تألیفاتی که در فنون نظامی کرده است و از مقالات بسیار در مجله قشون‏ کما هوحقه می‏شناسند گذشته از آنکه در فن خود و در ادبیات روسی یکی از فضلای‏ برجستهء این زمانست در ادبیات فارسی نیز در نوع خود فریدست و مجله شرق‏ خوشنودست که بوسیلهء اوراق خود جنبهء ادبی این دانشمند جوان را نیز مشهود سازد. راجع باین شاعر بزرگ قرن پنجم هم چون تحقیقات صحیحی نشده عجالة این مقاله‏ انتشار می‏یابد که در ضمن نمونه‏ای از تحقیقات مستشرقین باشد تا در شمارهء بعد تتبعاتی که آقای فلسفی با نهایت استادی در احوال شاعر از روی اشعار او کرده‏اند انتشار یابد.